

بازنگری مبحث قصر در منابع فارسی علم معانی

سید علی اصغر میرباقری فرد*

استاد دانشگاه اصفهان

سیدمرتضی هاشمی**

استادیار دانشگاه اصفهان

حکمت‌الله صفری فروشانی***

چکیده

این مقاله بر آن است تا نشان دهد مبحث «قصر» در منابع فارسی علم معانی چندان به سامان و منسجم نیست. در این آثار مرز میان جمله‌های مقصور ادبی تعیین نشده است؛ علاوه بر این، تقسیم‌بندی‌های آن بر اساس اشراف و تسلط خواننده بر قصد متکلم یا مخاطب شکل می‌گیرد. نگارنده در این مقاله با نقد و تقسیم‌بندی‌های سه‌گانه کتاب‌های معانی نتیجه می‌گیرد که جملات مقصور حقیقی و غیرادعایی باید در حیطه زبان و جملات غیرحقیقی و ادعایی باید در حوزه ادبیات بررسی شود و همچنین تغییر در لحن خواندن یا شدت تلفظ کلمات، موصوف و صفت یا صفت و موصوف آن را تعیین می‌کند و در تبیین قصرهای «افراد، قلب، تعیین» شناخت مخاطب بسیار ضروری است. نهایتاً اینکه جایگاه جملات مقصور در ذیل انواع جمله و مقاصد ثانوی آن مشخص نشده است. در پایان پیشنهاد می‌شود که در آموزش یا تجزیه و تحلیل مبحث قصر پنج عنوان «موضوع‌شناسی، ادبیات‌شناسی، مخاطب‌شناسی، جمله‌شناسی و غرض‌شناسی» در نظر گرفته شود.

a_mir_fard@yahoo.com *

s.m.hashemi@litr.ui.ac.ir **

Hekmatallah.safari@yahoo.com دانشجوی دکتری دانشگاه اصفهان ***

تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۰/۶

تاریخ دریافت: ۸۹/۴/۷

مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال ۱۸، شماره ۶۸، تابستان ۱۳۸۹

کلیدواژه‌ها: علم معانی، قصر، تقسیم‌بندی‌های سه‌گانه، خبری مقصور، انشایی مقصور، مقاصد ثانوی.

۱. مقدمه

علم معانی یکی از شاخه‌های علوم بلاغی است که کارکرد اصلی آن چگونگی مطابقت سخن با اقتضای حال است. یکی از مباحث مهم علم معانی «قصر» است. به هم آمیختگی موضوعات و تقسیم‌بندی‌های نارسا موجب شده است که اهمیت این بحث برای خواننده پنهان بماند؛ تقسیم‌بندی‌هایی که بر مدار نگرش‌گوینده به وجود آمده است، یعنی حتماً برای تبیین اغراض «قصر کلام» باید یا با نگرش و تفکر نویسنده آشنا بود یا اینکه مخاطب او را تشخیص داد.

«قصر» یکی از عوامل تأکید سخن است. با تبیین و تعیین دقیق کارکردهای آن می‌توان به‌خوبی از طریق یکی از مباحث علم معانی به تجزیه و تحلیل آثار پرداخت. این مقاله می‌کوشد، با اتکا به منابع معتبر علم معانی، تقسیم‌بندی تازه‌ای در این مبحث ارائه کند. در این تقسیم‌بندی یک جمله مقصور در پنج محور موضوع، مخاطب، ادبیت کلام، نوع جمله و اغراض ثانوی بررسی می‌شود. هر کدام از این محورها تبیین‌کننده ویژگی‌هایی از سبک و شخصیت صاحب اثر است.

نقد و تحلیل در مبحث قصر نشان می‌دهد که شیوه طبقه‌بندی مباحث نقصان دارد و طرحی دقیق برای آموزش یا تحقیق در مبحث قصر ارائه نمی‌کند. در نتیجه هدف از بازنگری در این مبحث عرضه طرحی مناسب از شیوه رایج در منابع بلاغی است؛ علاوه بر آن، نمونه‌هایی از متون ادب فارسی به‌عنوان شاهد مثال در زیر همین الگو ارائه می‌شود. ثانیاً طرح پیشنهادهایی درباره مبحث قصر و ارائه شیوه‌هایی جدیدتر راه را بر محققان آثار ادبی هموارتر می‌کند. بدین نحو که می‌توان با داشتن الگویی منظم از «قصر» به بررسی شیوه‌های مقصور کردن کلام، انواع جمله مقصور و موضوعات

مختلف قصر شده پرداخت و از طریق آن آثار ادبی، بینش سیاسی، اجتماعی، عقیدتی شاعر یا جنبه روان‌شناختی کلام او را بررسی کرد.

همان‌گونه که مطرح شد، نبودن طرح منظم در قصر موجب شده است این مبحث به‌خوبی مورد توجه محققان و دانشجویان قرار نگیرد. در این مقاله کارکردهای مختلف جمله مقصور با توجه به اهداف علم معانی تبیین می‌شود. محورهای پنج‌گانه‌ای که مؤلفان این مقاله پیشنهاد کرده‌اند تبیین‌کننده همین اهداف است. در یک جمله مقصور، «موضوع» قصر شده در تعیین نگرش شاعر یا نویسنده به مسائل مهم است یا با استفاده از «قصر» می‌توان خروج یک جمله از حالت عادی و زبانی و رسیدن به مرحله جمله ادبی را تعیین کرد. در مخاطب‌شناسی جمله مقصور این موضوع اهمیت پیدا می‌کند که گوینده در شکل‌دهی جمله مقصور با چه تفکر یا احساس و عاطفه‌ای با مخاطب خود برخورد می‌کند که نتیجه آن شناخت حالات مختلف متکلم با توجه به جمله‌های مقصور است. نهایتاً تبیین کم‌توجهی صاحبان کتاب‌های بلاغی به اغراض ثانوی، که اساس کار علم معانی است، موجب شده است که کارکرد آن در انتقال معانی ثانوی به‌خوبی مشخص نشود.

جرجانی در باب «القصر و الاختصاص» معانی مختلف حروف در شکل‌گیری «قصر» را بررسی می‌کند و تجزیه و تحلیل مبحث خود را بر آن قرار می‌دهد و نهایتاً نظریه نظم خود را تبیین می‌کند. «قصر» در دوران طبقه‌بندی و تلخیص و شرح مباحث علم معانی، یعنی دوره مقبولیت *مفتاح‌العلوم* و اخلاف آن در فصل «اسناد خیر» قرار می‌گیرد. مطول تفتازانی یکی از گسترده‌ترین شروح این دوران است که مبحث قصر را در ابعاد مختلف تبیین می‌کند. علاوه بر این‌ها در *الاتقان* (۱۹۷۳) درباره طرق قصر مباحث مفصلی طرح شده است. این موضوع همراه با مباحث دیگر علم معانی در کتاب‌های

بلاغی فارسی چون دررالادب حسام‌العلماء آق اولی (۱۳۱۵)، هنجارگفتار نصرالله تقوی (۱۳۱۷) و معالم‌البلاغه محمد خلیل رجایی (۱۳۴۰) جای می‌گیرد. شیوه تقلیدی و ترجمه‌ای و پیروی از آثاری چون مطول تفتازانی بر ساختار آثار فارسی حاکم است و در موضوع مورد بررسی نقل نمونه‌هایی از اشعار فارسی نوآوری قابل ذکر این کتاب‌ها به حساب می‌آید. در بعضی از شروح فارسی مختصرالمعانی چون کرانه‌ها (عرفان، ۱۳۷۲/۲: ۱۹۷ - ۲۵۹) نکاتی بر اصل متن افزوده شده است.

علاوه بر این، در کتاب‌هایی چون از زبان‌شناسی به ادبیات کوورش صفوی (۱۳۷۳)، تاریخ و تطور علوم بلاغت (۱۳۸۳) و مقالاتی مثل «جایگاه رعایت مقتضای حال و مخاطب در نظریه‌های ادبی سنتی و نوین» (۱۳۸۵)، «نگاهی انتقادی به مبانی نظری و روش‌های بلاغت سنتی» (۱۳۸۶)، «بررسی نظریه ارتباط کلامی یا کوبسن در علم معانی» (۱۳۷۸) و «بازنگری علم معانی و نقد برداشت‌های رایج آن» (۱۳۸۸) در کنار دیگر مباحث علم معانی موضوع «قصر» طرح شده است.

در میان این تحقیقات آثاری چون جمله و تحول آن در زبان فارسی (۱۳۸۲)، درباره ادبیات و نقد ادبی (۱۳۷۳)، مسئله درست و غلط، نگارش و پژوهش در زبان فارسی (۱۳۸۷) با نگاهی جدیدتر این موضوع را بررسی می‌کند.

۲. تعریف قصر

«و هو فی اللغة الحبس و فی الاصطلاح تخصیص شیء بشیء بطریق مخصوص» (تفتازانی، بی تا: ۷۸). این عبارت کامل‌ترین تعریفی است که از «قصر» به دست داده‌اند. صاحبان جواهرالبلاغه (۱۳۷۰: ۱۷۹) و معالم‌البلاغه (۱۳۷۹: ۱۲۱) همان تعریف را آورده‌اند. اما در منابع متأخر دیگر مثل هنجارگفتار (۱۳۶۳: ۹۰)، معانی بیان آهنی (۱۳۶۰: ۸۳) و طراز سخن در معانی و بیان (۱۳۸۲: ۹۲) به جای «شیء بشیء» از کلمات

«موصوف و صفت» استفاده می‌شود. تنها صاحب درر/لادب در تعریفی بالنسبه متفاوت اعتقاد دارد: «اثبات حکم است برای آنچه در کلام ذکر شده و نفی حکم است از ماسوای او» (۱۳۷۳: ۱۰۷). تجلیل (۱۳۶۲: ۱۹) و شمیسا (۱۳۸۶: ۱۲۶) هم تعریفی نزدیک به حسام‌العلما طرح می‌کنند.

از تعاریف مذکور برمی‌آید که قصر بر اثبات و نفی تکیه دارد. اثبات آن با اختصاص دادن امری به امر دیگر است و نفی حکم به وسیله خارج کردن امری از محدوده امر مخصوص شکل می‌گیرد. کاستی این تعریف در فراگیر بودن آن است که تمام حوزه زبان را در برمی‌گیرد؛ به عبارت دیگر، ارتباط جملات مقصور با علم معانی به روشنی تبیین نشده و ویژگی برجسته علم معانی، یعنی اقتضای حال در تعریف «قصر»، لحاظ نگردیده است. بدین جهت لازم است که علاوه بر مفهوم عمومی «قصر» که اختصاص امری به امر دیگر است، به جنبه‌های بلاغی تعریف شده در حوزه علم معانی توجه شود و با برجسته کردن خاصیت جملات مقصور در تأثیرگذاری بر مخاطب و ارتباط سریع تر با او اهمیت «قصر» در علم معانی تبیین گردد.

یکی از اهداف اصلی قصر مؤکد کردن کلام است و با بهره‌گیری از آن می‌توان کلام را برجسته کرد. فرشیدورد به این موضوع با شکلی تازه می‌نگرد و در تعریف «تأکید» می‌گوید: «آن است که سخنی را - اعم از کلمه یا جمله یا گروه - با وسائل دستوری یا معنایی به منظورهای بلاغی مورد توجه قرار دهیم و به آن شدت یا کمال یا روشنی بخشیم» (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۱۶۸). با توجه به تعاریف می‌توان گفت:

«قصر آن است که به وسیله شیوه‌های قصر، چیزی یا حکمی، به امری تخصیص یا انحصار پیدا کند و کلام مقصور در راستای هدف اصلی علم معانی به مقتضای حال مخاطب و مناسب با اوضاع و احوال موضوع نقل شود و به کار رود».

با این تعریف، دایره جملات مقصور در علم معانی کوچک تر می شود و بررسی جمله های عادی مقصور به حوزه نحو و دستور زبان محدود می گردد.

۳. تقسیم بندی قصر

خطیب قزوینی در *الایضاح* تقسیم بندی مستقل قصر را منظم تر از سکاکی با تقسیم به «حقیقی و غیرحقیقی» آغاز می کند (قزوینی، ۱۴۱۱ ق: ۱۲۲) و از آن طریق وارد *مطول* تفتازانی می شود. کتاب های بلاغی عربی و فارسی بعد از آن مطالب تفتازانی را نقل کرده و سه نوع تقسیم بندی یعنی «حقیقی و غیرحقیقی»، «موصوف و صفت و صفت و موصوف» و «افراد، قلب، تعیین» را تشریح کرده اند.

۳. ۱. حقیقی و غیرحقیقی

حقیقی و غیرحقیقی اصطلاحی است که از طریق *تلخیص المفتاح* مطرح می شود و از آن پس، در دیگر آثار بلاغی به کار گرفته شده است. صاحب *مطول* علاوه بر طرح و شرح این موضوع، عدم تصریح سکاکی به این نوع تقسیم بندی را بیان می کند (تفتازانی، ۱۳۷۴ ق: ۱۶۱). اهمیت نقد و بررسی این تقسیم بندی در تبیین ارزش و جایگاه آن در علم معانی است. در این تقسیم بندی، دیدگاه گوینده نسبت به امر مقصور مطرح می گردد. وقتی که گوینده موضوع خود را به شیوه مطلق قصر کند و کسی یا چیزی را در ویژگی مقصور شریک نگرداند، قصر حقیقی شکل می گیرد و عکس آن، قصر غیرحقیقی یا اضافی است که به طور نسبی ویژگی مقصور در نظر گرفته می شود. مشکل اساسی دسته بندی مربوط به قصد گوینده از جهت حقیقی و غیرحقیقی بودن فهم آن است بسیاری از مؤلفان کتاب های بلاغی با تکیه بر موضوع سخن، قصد گوینده را تبیین می کنند و به استناد شواهد که غالباً درباره صفات خداوند است و موحدان نمونه کامل هر صفتی را خداوند می دانند، حقیقی یا غیرحقیقی بودن

قصر را معین می‌سازند. مثلاً عباراتی چون «لا معبود بحق الا الله» (حسام‌العلماء، ۱۳۷۳: ۱۰۹) و «لامؤثر فی الوجود الا الله» (رجایی، ۱۳۷۹: ۱۲۲) در بحث قصر حقیقی قرار دارد؛ بعضی از اهل بلاغت به نوعی دیگر از قصر حقیقی به نام ادعایی اشاره می‌کنند که اضافه کردن واژه «ادعایی» به قصر حقیقی کار را ساده‌تر می‌کند و می‌توان گفت گوینده ادعای حقیقت و واقعیت می‌کند و بعد از آن موضوع خود را مقصور می‌سازد. با دقت در نوع اخیر و شواهد آن استنباط می‌شود که شاعر یا نویسنده به هرچه عشق بورزد یا از آن نفرت داشته باشد با چشمی مطلق‌نگر نظر می‌کند و برحسب ادعا، تصور و برداشت خود را درباب موضوع حقیقت و واقع می‌داند و همین اغراق و ادعا موجب می‌شود که متن صبغه ادبی پیدا کند.

نیست عاشق گشتن الا بودنش پروانه‌وار اولش قرب و میانه سوختن، آخر فنا
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱)

آهنی این بیت و بیت بعدی را از نمونه‌های قصر حقیقی ادعایی معرفی می‌کند (۱۳۶۰: ۸۳).

چند پرسى که بندگى چه بود بندگى جز فکندگى چه بود
(سنایی، ۱۳۶۸: ۶۶)

نکته اساسی این بحث گوینده‌مدار بودن آن است. «مراد از حقیقت آن است که در آن حقیقت و نفس الامر ملاحظه شود بدون توجه به اعتقاد مخاطب» (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۲۷۸). همین امر تعیین نوع قصر را دچار اشکال می‌کند.

چندان ساده نیست که با دقت در یک مصراع یا یک بیت نوع قصر را تعیین کرد؛ یا باید به قصد و نیت متکلم از طریق بافت و موقعیت کلام آگاهی یافت، یا از طریق آشنایی که با سنت‌های ادبی و موتیف‌های آن وجود دارد، مطابق برداشت خود حقیقی و غیرحقیقی بودن آن را مشخص کرد.

تعیین حقیقی و غیر حقیقی بودن قصر در متون تفسیری قرآن بسیار مهم است؛ چون هدف آن کتاب‌ها تبیین دقیق‌ترین معنی از کلام وحی است و به اتکای آیات و روایات، تعیین قصر از نظر حقیقت و غیر حقیقت ضروری می‌نماید؛ اما قصر حقیقی در ادبیات با قصر حقیقی دینی تفاوت دارد. متن ادبی و هنری بر مبالغه و اغراق استوار است و هر چه از واقعیت دورتر باشد، هنری‌تر می‌شود، بدین جهت بسیاری از قصرهای ادبی که قصر حقیقی خوانده می‌شود، در واقع، بر ادعایی استوار است که حقیقت می‌نماید و قصر حقیقی در متون دینی بر حقیقت استوار است و عاری از ادعاست. تأمل در این بحث بدین جهت اهمیت بسیار دارد که با تبیین قصرهای حقیقی ادعایی می‌توان معلوم کرد که شاعر یا نویسنده بر چه موضوعاتی تمرکز داشته است. بررسی آماري موضوعات مقصور در حوزه «ادعای حقیقت» شاخصی برای تحلیل تفکر پدیدآورندگان آثار ادبی است.

۳.۲. قصر موصوف و صفت یا صفت و موصوف

اساس دومین دسته‌بندی قصر در کتاب‌های بلاغی بر ساختار جمله مقصور استوار است، یعنی با جابه‌جایی موصوف و صفت نوع آن تغییر می‌کند. «مازید الاکاتب» و «ما کاتب الأزید» مثال‌های تکراری بیشتر کتاب‌های بلاغی درباره قصر موصوف و صفت و صفت و موصوف است.

این نوع جملات بر ساختار ظاهری استوار است، یعنی با جابه‌جایی کلمات نوع آن تغییر می‌کند؛ دقیقه‌ای که به آن کمتر توجه شده است و غالباً به جای پرداختن به آن، مبحث صفت و موصوف را با مباحث حقیقی و غیر حقیقی یا افراد و قلب و تعیین درآمیخته‌اند. در این مبحث، تقدیم و تأخیر واژه‌های جمله در تعیین نوع قصر دخیل است. پس، لازم است ابتدا «ترتیبی» به عنوان «ترتیب معیار» برای کلام تعیین شود و بر

اساس آن، نوع قصر تعیین شود. در جملات عادی چون ما زیداً الا کاتب یا ما کاتب الا زید ترتیب کلام مشخص است و به راحتی می توان از طریق تعیین موصوف یا صفت، نوع آن را مشخص کرد؛ اما در بعضی از جمله‌ها، مخصوصاً جمله‌هایی که در شعر شکل می گیرد، گاهی هم ترتیب کلام به هم می خورد و هم امر مقصور حذف می شود؛ مثلاً:

نیست بر لوح دلم جز الف قامت یار چه کنم حرف دگر یاد نداد استادم
(حافظ، دیوان: ۲۶۳)

در این مثال مقصور علیه «الف قامت یار» و مقصور کلمه‌ای محذوف است، یعنی

| | | |
|-------------------------|----|------------------------|
| الف قامت یار بر لوح دلم | جز | خط و نوشته‌ای مقصور |
| مقصور علیه | | نیست. |

در مرحله بعد، تعیین صفت یا موصوف بودن طرفین اهمیت دارد؛ چیزی که کمتر به آن توجه شده است. با دو مثال معروف، یعنی ما زید الا کاتب و ما کاتب الا زید به راحتی معلوم می شود که جمله اول موصوف و صفت و جمله دوم صفت و موصوف است. چون مفهوم اسمی در کلمه «زید» و مفهوم صفتی در «کاتب» به سادگی درک می شود؛ اما ممکن است در جایی مقصور و مقصور علیه هر دو مفهوم اسمی داشته باشند و تعیین موصوف و صفت دشوار باشد، مثلاً؛ طریقت و خدمت خلق، کدام یک موصوف و کدام صفت است؟

طریقت به جز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجاده و دلوق نیست
(سعدی، ۱۳۷۲: ۵۲)

در این مثال، «طریقت» و «خدمت به خلق» طرفین قصر است که هر دو مفهوم اسمی دارند و صفت بودن را از آن‌ها نمی‌توان استنباط کرد؛ یا در بیت دیگر، همین موضوع درباره «نظم محقق» و «نظم من» به‌عنوان طرفین قصر صادق است و مشخص نیست کدام‌یک در جایگاه صفت قرار می‌گیرند:

نبینی جز مرا نظمی محقق نیابی جز مرا نثری مبرهن

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۱۸)

نهایتاً، تغییر آهنگ و تکیه کلام نوع قصر را تغییر می‌دهد. در جملات مقصوری که با ادات «فقط و تنها» ساخته شده باشد و مقصور علیه صفت دستوری باشد، یعنی یکی از ویژگی‌های موصوف را بیان کند، با تکیه‌دار کردن موصوف یا ادات قصر، مفهوم جمله تغییر می‌کند. در شاهد زیر: شاعر فقط صفت دستوری است.

| | | | |
|-------|------------|------|------|
| حافظ | فقط | شاعر | است. |
| مقصور | صفت دستوری | | |

اگر تکیه بر روی هجای دوم کلمه «حافظ» قرار گیرد، قصر موصوف در صفت است، یعنی هجای دوم (فظ) باید با شدت و تکیه تلفظ شود.

| | |
|------|--------------------------|
| حافظ | فقط شاعر است (نه دیگران) |
| تکیه | |

و اگر تکیه بر روی هجای دوم کلمه فقط باشد قصر صفت در موصوف است، هجای دوم کلمه فقط (قط) است که با تکیه‌دار کردن آن مفهوم جمله با جمله قبلی فرق می‌کند.

حافظ فقط
شاعر است (نه کاتب)
تکیه

این قاعده در جایی که مقصور علیه صفت دستوری، یعنی کلماتی مثل شاعر، کاتب و نویسنده باشد، ملموس تر است، چون وجه توصیفی آن خصوصیت تغییر نوع قصر را پدید می‌آورد؛ اما در جملاتی که دو طرف مفهوم اسمی دارند باید با دقت بیشتری این شیوه به کار بسته شود. برای مثال در جمله «بندگی فقط افکنده‌گی است» دو طرف قصر مفهوم مصدری دارند. با تکیه‌دار کردن هجای پایانی کلمه «بندگی» این مفهوم انتقال می‌یابد که بندگی و اطاعت موجب افکنده‌گی است؛ اما اگر تکیه بر روی هجای پایانی «فقط» باشد این مفهوم به نظر می‌رسد: «تنها چیزی که انسان را به مرحله بندگی می‌رساند افکنده‌گی است» به هر صورت، اهمیت تغییر آهنگ و تکیه کلام در این است که معنا و مفهوم کلام را دگرگون می‌کند و جایگاه صفت و موصوف تغییر می‌یابد و نهایتاً محقق ادبیات را یاری می‌کند تا دقیق‌ترین خوانش جملات مقصور را کشف کند و بر اساس آن به تجزیه و تحلیل پردازد.

در نتیجه برای آموزش این مبحث سه کار باید انجام داد: اولاً بر اساس زبان رایج و عادی، یا به تعبیر دیگر، زبان معیار کلام را مرتب کرد و مطابق آن ترتیب مقصور و مقصور علیه را معلوم ساخت؛ ثانیاً در نام‌گذاری طرفین قصر، یعنی موصوف و صفت ملاک‌هایی در نظر گرفت و حیطة دقیق موصوف‌ها و صفت‌ها را تعیین کرد؛ ثالثاً نوع خوانش را در تعیین موصوف یا صفت بودن بعضی از نمونه‌ها مؤثر دانست.

تمام مطالب مطرح‌شده مربوط به نام‌گذاری‌های مبحث قصر است، اما آن چیزی که در حیطة علم معانی ارزشمند به حساب می‌آید کشف مقصد و منظور متکلم از بیان

جمله مقصور است. گوینده به شکل ادعایی و اغراق آمیز مفهومی را مقصور می کند و از طریق آن بر تأثیر کلام خود می افزاید. این نکته یکی از اهداف اصلی علم معانی است.

۳.۳. قصر افراد، قلب، تعیین

سومین دسته بندی قصر «قصر افراد، قلب، تعیین» است که بر پایه توجه متکلم به مخاطب تدوین می شود. وقتی که متکلم جمله ای مقصور را به کار می برد، می توان آن را به دو حالت تقسیم و تبیین کرد: اول اینکه گوینده خود را مخاطب قرار می دهد و بدون توجه به مخاطب فرضی یا واقعی بیرون از وجود خود، جمله ای مقصور بیان می کند که در ردیف جملات مقصور حقیقی و غیر حقیقی یا موصوف و صفت بررسی می شود. در حالت دوم، متکلم مخاطبی را در نظر دارد که بر اساس دیدگاه او نسبت به موضوع، جمله مقصور خود را بیان می کند. این امر موجب شکل گیری قصرهای افراد، قلب و تعیین می شود.

در این دسته بندی، مخاطبان شاعر یا نویسنده نقش مهمی برعهده دارند. تشخیص نوع مخاطب در متون کار دشواری است و تجزیه و تحلیل کلام را می طلبد. اگر بتوان از طریق بافت کلام مخاطبان جملات مقصور گویندگان را شناخت، در تجزیه و تحلیل نگرش متکلم بسیار مؤثر است. قصر تعیین عام تر از دیگر قصرهاست؛ به تعبیر دیگر تمام جمله های مقصور در ردیف قصر تعیین قرار می گیرند، چون در حالت های عادی و طبیعی زبان، متکلم برای اطلاع رسانی به مخاطب جمله های خود را مقصور می کند؛ اما در قصرهای افراد و قلب حالت تردید و انکار وجود دارد. یعنی یا مخاطب نسبت به نظر گوینده مردد است که با قصر افراد، تردید متکلم از بین می رود، یا منکر است که با قصر قلب، نظر انکاری متکلم نادیده انگاشته می شود.

به هر صورت، این دسته‌بندی از طریق اوضاع و احوال کلام معنی‌دار است و در حالت عادی برای یک جمله مقصور سه حالت را می‌توان در نظر گرفت، مگر اینکه قرائن لفظی یا معنوی بر یکی از قصرهای مذکور تأکید داشته باشد. پایه و اساس این دسته‌بندی بر شناخت «مخاطب» کلام استوار است، موضوعی که بیشتر از طریق سخنان شخصیت‌ها و عناصر درون متن امکان‌پذیر می‌شود و در بسیاری از متون ادبی، که حدیث نفس شاعر است و مخاطب برون‌کلامی وجود ندارد، دست‌یابی به مقصد و منظور متکلم دشوار است. برای مثال، بیت زیر را تقوی (۱۳۶۳: ۹۴) قصر قلب به حساب آورده است و علوی مقدم (۱۳۸۱: ۷۴) قصر تعیین.

من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم

این مطلب خود نشانه‌ای بر دریافت متفاوت خوانندگان از مخاطبان فرضی شاعران است. در بعضی از نمونه‌ها در نوع قصر اتفاق نظر وجود دارد، به طوری که بیت زیر را علوی مقدم (۱۳۸۱: ۷۴)، صادقیان (۱۳۸۲: ۹۴) و کزازی (۱۳۸۵: ۱۸۹) قصر قلب به حساب آورده‌اند:

به جز آن نرگس مستانه که چشمش مرساد زیر این طارم فیروزه کسی خوش نشست

۴. ارتباط قصر با انواع جمله خبری و انشایی

قصر از مباحثی است که در کتاب‌های بلاغی به‌عنوان یک فصل یا باب در پایان مباحث «خبر» آورده می‌شود. نکته مهم در این است که با قرار گرفتن «قصر» در این جایگاه، چنین تصور می‌شود که قصر مختص جمله‌های خبری است، زیرا در فصل انشاء موضوعی به نام قصر وجود ندارد. تفتازانی در پایان مبحث انشا می‌گوید: «الانشاء كالخبر فی كثير مما ذكر فی الابواب الخمسه یعنی الاحوال الاسناد و المسندالیه و المسند و متعلقات الفعل و القصر» (۱۳۷۴، ق: ۱۹۵). در ادامه توضیح می‌دهد تمام

احوال خبر چون تعریف، تنکیر، حذف، ذکر، تقدیم و تأخیر و قصر دربارهٔ جمله‌های انشایی صدق می‌کند و به نظر او باید که احوال مشترک بین خبر و انشاء با «نور بصیرت در ریزه کاری‌ها»^۱ جست‌وجو شود.

سخن تفتازانی اثبات می‌کند که «قصر» خصیصه‌ای است که می‌توان آن را در انواع جمله به کار بست؛ اما بدان جهت که رایج‌ترین نوع جمله، خبری است، این موضوع در ضمن مبحث خبر بررسی می‌شود.

اگر مبحث خبر و انشاء به چهار مقولهٔ خبری، پرسشی، امری (مثبت و منفی) و عاطفی (ندایی، تعجبی، تمنایی) تقسیم شود، به غیر از جملات خبری، که اساس مبحث قصر است، شواهد بسیاری از جملات پرسشی و امری و نهی وجود دارد که به کمک ادات قصر «مقصور شده» است. طرح این بحث از آن جهت اهمیت دارد که می‌توان با اضافه کردن جمله‌های خبری و انشایی مقصور به انواع جمله در کشف مقاصد ثانوی جملات گونه مقصور جمله را در نظر گرفت و با شیوهٔ منظم‌تر جملات مقصور را در آثار ادبی بررسی کرد.

۴. ۱. خبری مقصور

رایج‌ترین نوع قصرشده در زبان جملهٔ خبری است که یکی از عوامل تأکید جمله، یعنی قصر، آن را مؤکد می‌کند.

چون تشت بی‌سرنند و چو در جنبش آمدند ألا شناعتی و دریده دهن نیند
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۷۴)

۴. ۲. پرسشی مقصور

در این نوع که غالباً همراه استفهام انکاری است، در جمله ادات قصر به کار می‌رود. در این جملات دو عنصر موجب تأکید سخن می‌شود: یکی همان استفهام کلام است و

دیگر ادات قصر. به کمک این دو عنصر شاعر بلیغ تر و مؤثرتر پیام خود را به خواننده انتقال می دهد.

چون قدمت بانگ بر ابلق زند جز تو که یارد که انالحق زند
(نظامی، ۱۳۸۰: ۷)

۴. ۳. امری (مثبت و منفی) مقصور

در جمله های امر و نهی حالت استعلایی وجود دارد که با اضافه کردن ویژگی قصر بر تأکید کلام افزوده می شود.

جهان ای برادر نماند به کس دل اندر جهان آفرین بند و بس
(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۲)

قدح مگیر چو حافظ مگر به ناله چنگ که بسته اند بر ابریشم طرب دل شاد
(حافظ، ۱۳۶۸: ۱۴۷)

۵. ساختمان جمله مقصور

غالباً آغاز آموزش قصر در متون بلاغی آموزشی، یک جمله بسیط خبری است: ما عالم الا سعید (صادقیان، ۱۳۸۲: ۹۲) و بهرام جز پهلوان نیست (کنزازی، ۱۳۸۵: ۱۸۴). اما در توضیح و تشریح انواع قصر به جمله های چندفعلی یا مرکب (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۲۶۹) هم استناد می شود: «زید شاعر لا منجم» (سکاکی، ۱۹۳۷: ۱۳۹).

ندانم جز آن کس نکوگوی من که در روی من گفت آهوی من
(تقوی، ۱۳۶۳: ۹۲)

اهمیت این موضوع در تعیین محدوده قصر کلام است. یعنی اینکه شاعر یا نویسنده چه اندازه از قصر استفاده می کند. گاهی با یک جمله ساده کوتاه ویژگی قصر در کلام بارز می شود و زمانی با یک جمله مرکب بلند. قصر در جملات بسیار کوتاه به سادگی

می‌تواند بررسی و نقد گردد، اما این کار در جمله‌های مرکب پیچیده می‌شود. به طوری که در مثال‌های زیر می‌توان جمله‌های مرکب مقصور را مشاهده کرد.

| | |
|----------------------------|------------------------------------|
| اندر چه اثیر اسیرند تا ابد | ز آن جز شکسته پای و گسسته رسن نیند |
| پیرو | پایه |

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۷۴)

| | |
|-----------------------------|----------------------------------|
| گویند در خلافه ولیعهد آدمیم | مشنو خلافشان که جز ابلیس فن نیند |
|-----------------------------|----------------------------------|

پیرو

پایه

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۷۵)

وقتی که در جمله مرکب، پایه یا پیرو بودن جمله مقصور تعیین شد، اظهار نظر درباره جمله مقصور ساده‌تر شکل می‌گیرد؛ علاوه بر آن در جمله‌های کوتاه فقط عامل قصر موجب تأکید کلام می‌شود، اما در جمله‌های مرکب به جز جمله‌واره مقصور جمله‌واره دیگر بر تأکید کلام می‌افزاید. این مطلب اثبات می‌کند که در جمله مرکب فقط قصر موجب تأکید کلام نمی‌شود، بلکه باید عوامل دیگر را در نظر گرفت.

نتیجه بحث این است که قصر یکی از ساختارهای زبان به حساب می‌آید و لازمه ارتباط با این مبحث در علم معانی آشنایی با ساختمان انواع جمله مقصور در زبان است؛ همان‌گونه که در کشف مقاصد ثانوی کلام باید انواع جمله خبری و انشایی را شناخت.

۶. مقاصد کاربرد قصر

اهمیت این بحث در علم معانی ناظر به انتقال معانی ثانوی از طریق جملات مقصور است. در ذیل تقسیم‌بندی سه‌گانه قصر، یعنی حقیقی و غیر حقیقی، صفت و موصوف و موصوف و صفت، افراد، قلب و تعیین اغراض ثانوی را می‌توان استنباط کرد. اما بخش مستقلی به نام اغراض ثانوی جمله‌های مقصور در کتاب‌های معانی تدوین نشده است.

تنها شمیسا بخشی به نام «مقاصد کاربرد قصر» تنظیم کرده است که اغراضی چون «مبالغه، ترغیب و تشویق، تحقیر غیرمقصور، طنز و مسخره، جلب توجه و تأکید» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۳۰) را برای قصر برمی‌شمارد.

بسیار ضروری است که اهمیت مبحث «قصر» در انتقال معانی ثانوی تبیین شود. حال اگر پذیرفته شود که «قصر» یکی از ویژگی‌های کلام است، پس علاوه بر جملات خبری، جمله‌های انشایی هم از این ویژگی برخوردارند و بررسی اغراض ثانوی کلام مقصور ذیل هریک از انواع جمله شکل می‌گیرد. به تعبیر دیگر، در تقسیم‌بندی انواع جمله، «گونه مقصور» به هریک از آن‌ها اضافه می‌شود و لزومی ندارد مبحث قصر در فصلی مستقل قرار گیرد؛ بلکه در بررسی جمله‌های خبری، پرسشی، امری «گونه مقصور» آن‌ها تجزیه و تحلیل می‌شود. بدین ترتیب، هم جای خالی جملات مقصور در انواع جمله پر می‌شود و هم بررسی مقاصد ثانوی کلام منظم‌تر شکل می‌گیرد. برای مثال در بیت زیر تمام مباحث طرح شده درباره قصر در پنج مرحله بررسی می‌شود:

قدح مگیر چو حافظ مگر به ناله چنگ که بسته‌اند بر ابریشم طرب دل شاد
(حافظ، ۱۳۶۸: ۱۴۷)

۱. شاعر شنیدن ناله چنگ را مهم و موجب شادمانی می‌داند؛ یعنی دغدغه شاعر در این جمله مقصور، برجسته کردن شراب‌خواری همراه با موسیقی است و هرچه بسامد جمله‌های مقصور در این موضوع بیشتر باشد، اهمیت آن در نظر حافظ بیشتر بوده است.

۲. حافظ با قصر حقیقی ادعایی معتقد است که فقط با ناله چنگ شراب بنوش و با این ادعا، جمله خود را از حالت عادی به ادبی تبدیل کرده است؛ به عبارت دیگر، ادعای دور از حقیقت حافظ جنبه بلاغی و اغراقی کلام را زیادتر می‌کند.

۳. سه گروه مخاطب برای این شعر می‌توان در نظر گرفت: کسانی که از تأثیر ناله چنگ آگاه نیستند (قصر تعیین)؛ گروهی که در تأثیر ناله چنگ مردد هستند (قصر افراد) و دسته سوم کسانی که تأثیر ناله چنگ در شادمانی را قبول ندارند (قصر قلب). در صورتی که بتوان به استناد مدارک تاریخی مخاطبان این بیت و امثال آن را تعیین کرد، میزان ارادت یا اعتراض نسبت به حافظ مشخص می‌شود.

۴. جمله امری منفی (نهی) مقصور به وسیله یک جمله‌واره استدلالی تکمیل شده است. اهمیت این جمله از نظر مرکب یا ساده بودن در این است که حافظ به وسیله یک جمله مرکب (پایه و پیرو) علاوه بر عامل قصر در مصراع اول یا جمله‌واره پایه از عامل استدلال در مصراع دوم یا جمله‌واره پیرو استفاده کرده است و این بهره‌گیری از استدلال تأثیر قصر کلام را زیادتر کرده است.

۵. ترغیب و تشویق مخاطب غرض ثانوی آن است؛ یعنی حافظ از قصر بهره گرفته و خواسته مخاطب را مشتاق و علاقه‌مند به پیروی از نظر خود کند.

۷. پیشنهادها

«قصر»، چه در زیر مجموعه انواع جمله قرار گیرد، چه در فصل مستقلی بررسی شود، بهتر است مراحل زیر درباره یک جمله تک‌فعلی یا چندفعلی در نظر گرفته شود:

۱. با دقت در جزء مقصور کلام، نگرش متکلم به موضوع «مقصور» تبیین گردد؛ یعنی در این مرحله آن موضوعی مهم است که به وسیله شیوه‌های قصر کلام مورد توجه

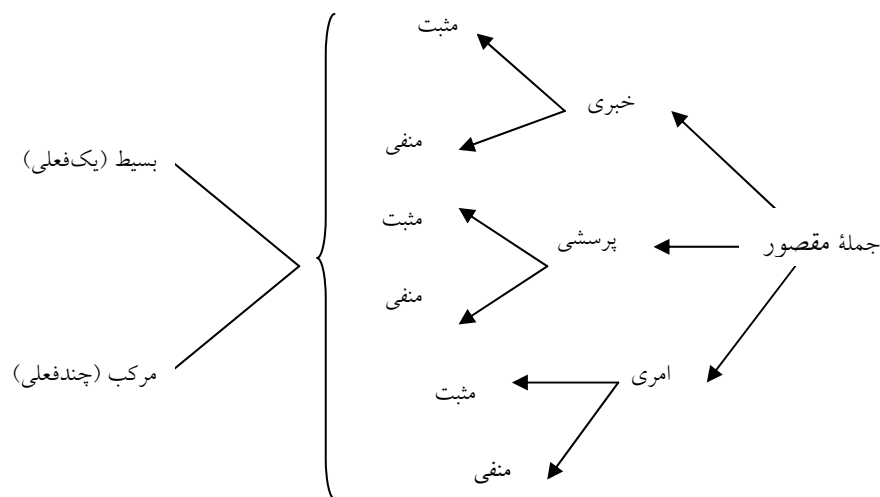
متکلم قرار گرفته است. بخش مقصور یک جمله به‌خوبی نگرش متکلم را به آن موضوع نشان می‌دهد. با بررسی‌های بسامدی و آماری موضوعات «مقصور» در آثار ادبی، جنبه‌های گوناگون فکری و سبکی شاعران و نویسندگان تبیین می‌شود.

در این حالت، متکلم احساسات و عواطف خود، یعنی مدح و تعظیم یا ذم و تحقیر، را به کمک «قصر» به مخاطب انتقال می‌دهد. این‌جا، فارغ از نوع جمله یا مقصد ثانوی کل جمله، فقط بخش مقصور کلام یا موضوع مورد توجه گوینده بررسی و نهایتاً منجر به تحلیل فکری متکلم می‌گردد. از این تحلیل می‌توان جنبه‌های مختلف روحی، روانی، اجتماعی و... شاعر یا نویسنده را دریافت. مثلاً با بررسی محتوایی «موضوعات مقصور» در دیوان حافظ می‌توان حساسیت او را به موضوعات مختلف طبقه‌بندی کرد. با این شیوه، از طریق «قصر در علم معانی» سبک صاحب‌اثر تجزیه و تحلیل می‌شود. تقسیم‌بندی «موصوف و صفت» و «صفت و موصوف» در کتاب‌های معانی به صورت کلی و مبهم به همین موضوع اشاره دارد.

۲. روشن شود که «قصر» بر مدار واقعیت شکل گرفته است یا بر محور اغراق و ادعا. اگر مبتنی بر واقعیت باشد، بیانگر یکی از ویژگی‌های طبیعی زبان است که در زبان روزمره مردم جمله‌های مقصور واقعی به کار می‌رود و بررسی آن مربوط به دستور زبان است. اما اگر متکی بر ادعا و اغراق باشد در حوزه علم معانی قرار می‌گیرد و منجر به شکل‌گیری قصر حقیقی و غیر حقیقی می‌شود. بدون توجه به نام‌گذاری‌های منابع علم معانی، قصری ادبی به حساب می‌آید که بر محور ادعا و اغراق باشد، یعنی غیرواقعی جلوه کند. در این مرحله، اولاً از طریق غیرواقعی و ادعایی بودن «قصر» ادبیت جمله‌های مقصور تعیین می‌شود و ثانیاً از طریق بررسی بسامدی «قصرهای ادعایی» یک اثر ویژگی‌های سبکی آن نمایان می‌گردد.

۳. اگر بتوان از طریق بافت و موقعیت کلام، نوع نگرش مخاطب را به کلام مقصور تعیین کرد، بسامد موافقان، معترضان و مخالفان سخن متکلم به دست می‌آید که نهایتاً از نظر تحلیل شخصیت شاعر و محیط زندگی او ارزشمند است. غیر از این، وظیفه اصلی علم معانی، یا انتقال مفاهیم و معانی به مخاطب، سریع‌تر شکل می‌گیرد. این بخش در کتاب‌های علم معانی با عنوان قصرهای «افراد، قلب، تعیین» مطرح می‌شود.

۴. در این مرحله، تعیین نوع جمله اهمیت دارد؛ یعنی اینکه جزء مقصور در چه نوع جمله‌ای قرار گرفته است. بدین ترتیب، با اتکا به انواع جمله (خبری، پرسشی، امری، امری به صورت مثبت و منفی) ویژگی قصر بررسی می‌شود.

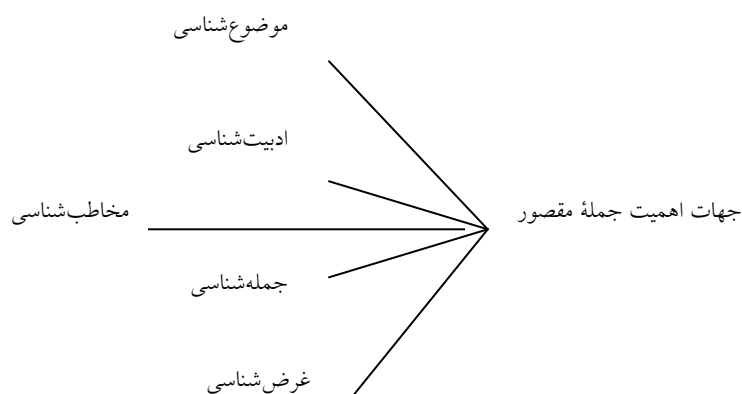


در این مرحله اگر جمله مقصور با یک فعل پیام خود را انتقال دهد بسیط به حساب می‌آید. در غیر این صورت، جمله یا جمله‌های دیگر مکمل انتقال پیام می‌شوند و

جملات مرکب مقصور را می‌سازند که تعیین جمله مقصور مبنایی برای بررسی مراحل دیگر است.

۵. مرحله پنجم، تعیین اغراض ثانوی جمله مقصور است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های علم معانی، تعیین اغراض ثانوی جملات است. در آخرین مرحله بررسی جمله «مقصور» باید «غرض یا معنی ثانوی» کلام مشخص شود. در این مرحله اساس بررسی اغراض همان تقسیم‌بندی جمله‌ها به خبری و انشایی است. با این تفاوت که ویژگی «قصر» به آن‌ها اضافه می‌شود.

پس جمله مقصور در پنج جهت ارزش و اهمیت پیدا می‌کند: تعیین و تبیین موضوعات مورد توجه متکلم، تبیین ادبیت کلام، شناسایی مخاطبان متکلم، جایگاه قصر در انواع جمله، کسب و درک اغراض ثانوی.



۸. نتیجه‌گیری

مبحث قصر در کتاب‌های بلاغی طرحی روشمند و منظم ندارد. به علت آمیختگی بخش‌های مختلف و تبیین نشدن اهمیت قصر، توجهی به تقسیم‌بندی منظم در این

کتاب‌ها نشده و بیشتر «قصد و نیت متکلم» در شکل‌گیری آن مؤثر بوده است. در این مقاله به این نتیجه رسیدیم که باید از مناظر مختلف به جملات مقصور توجه شود تا زمینه تجزیه و تحلیل ویژگی‌های فکری، زبانی و ادبی اثر یا صاحب اثر تبیین شود. با بررسی موضوعات مقصور یک اثر می‌توان تأکید و حساسیت صاحب اثر را کشف کرد و به دنبال آن نگرش فکری او و حتی هم‌عصران وی را از طریق قصر در علم معانی به دست آورد. در نگاهی دیگر، با دقت در موقعیت تاریخی و بررسی زندگی اجتماعی شاعر یا نویسنده، می‌توان نوع مخاطبان او را شناسایی کرد که نهایتاً منجر به تحلیل تفکر اجتماعی صاحب اثر می‌شود؛ علاوه بر این‌ها، «نگرش عاطفی» مؤلف از طریق بررسی مقاصد ثانوی جملات مقصور کشف می‌شود که بیانگر ویژگی‌های شخصیتی صاحب اثر است و می‌تواند یکی از معرف‌های روح و روان او باشد. مبحث قصر راهی دیگر برای سبک‌شناسی آثار ادبی است. قصرهای ادعایی نشانه ادبیت و بلاغت کلام‌اند؛ تبیین تعداد مخالفان و موافقان صاحب اثر وضعیت اجتماعی او را معین می‌کند؛ تکیه بر موضوعات خاص به شکل مقصور دغدغه و حساسیت صاحبان آثار را به ما می‌شناساند. گرایش به جمله مرکب نشان از آن دارد که شاعر یا نویسنده علاوه بر قصر به کمک عوامل دیگر کلام خود را در کانون توجه قرار می‌دهد. با دقت در نوع «مقصد ثانوی» در جملات مقصور نگرش عاطفی گوینده بر ما آشکار می‌شود و در نهایت به شخصیت او به‌عنوان فردی خوش‌بین، بدبین، موعظه‌گر، تحقیر‌گرا و از این قبیل پی می‌بریم. نهایتاً اینکه از طریق جمله مقصور می‌توان جنبه‌های مختلف فکری و ادبی صاحبان آثار را تحلیل کرد. در این مقاله طرحی ارائه شده که براساس آن می‌توان از طریق مبحث قصر آثار ادبی را تحلیل کرد.

پی‌نوشت

۱. تفتازانی در پایان فصل ششم کتاب *مطول* اشاره می‌کند که تمام ویژگی‌های جمله خبری، که قصر هم از آن دسته است، در جملات انشایی صدق می‌کند (۱۳۷۴ ه. ق: ۱۹۵). او در *مختصرالمعانی* این مطلب را اضافه می‌کند که خواننده باید با نور بصیرت لطایف کلام را در جملات انشایی درک کند (بی‌تا: ۱۰۰).

ظاهراً ساختار امری، پرسشی و عاطفی جملات انشایی موجب شده است که کلام مؤکد شود و عوامل تأکیدی دیگر سخن، یعنی مباحثی که در احوال مسندالیه و مسند و قصر طرح می‌شود، در این جملات کم‌تأثیر شود.

منابع

آق‌اولی، عبدالحسین حسام‌العلما (۱۳۷۳) *درر‌الادب در فن معانی و بیان و بدیع*. چاپ سوم. قم: هجرت.

آهنی، غلامحسین (۱۳۶۰) *معانی بیان*. چاپ دوم. تهران: بنیاد قرآن.

امینی، محمدرضا (۱۳۸۸) «بازنگری مبانی علم معانی و نقد برداشت‌های رایج آن». *مجله پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی*. دانشگاه اصفهان. سال چهل و پنجم. دوره جدید. شماره سوم: ۵۹ - ۷۵.

تجلیل، جلیل (۱۳۷۶) *معانی و بیان*. چاپ هشتم. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

تفتازانی، سعدالدین مسعود (۱۳۷۴ ق) *کتاب المطول فی شرح تلخیص المفتاح*. تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.

تفتازانی، سعدالدین مسعود (بی‌تا) *مختصرالمعانی فی التلخیص المفتاح*. قم: مصطفوی.

تقوی، نصرالله (۱۳۶۳) *هنجار گفتار در فن معانی و بیان و بدیع فارسی*. چاپ دوم. اصفهان: فرهنگسرای اصفهان.

- جرجانی، عبدالقاهر (۱۴۲۴ ه. ق) *دلائل الاعجاز فی علم المعانی*. الدكتور یاسین الایوبی. بیروت: صیدا، مکتبه النموذجیه - مکتبه العصیریه.
- جهاد، لاله (۱۳۸۷) «بررسی نظریه ارتباط کلامی یا کوبسن در علم معانی». *کتاب ماه ادبیات*. شماره ۱۵. پیاپی ۱۲۹: ۵ - ۱۱.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۸) *دیوان حافظ*. به تصحیح قزوینی و غنی. به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار: چاپ دوم. تهران: اساطیر.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین (۱۳۶۸) *دیوان اشعار*. به کوشش ضیاء‌الدین سجادی. چاپ سوم. تهران: زوار.
- خطیب قزوینی، جلال‌الدین (۱۳۴۱ ه. ق) *الایضاح فی علوم البلاغه المعانی و البیان و البدیع*. قم: دارالکتاب الاسلامی.
- رجایی، محمدخلیل (۱۳۷۹) *معالم البلاغه*. چاپ پنجم. شیراز: دانشگاه شیراز.
- رضانژاد (نوشین)، عبدالحسین (۱۳۶۷) *اصول علم بلاغت در زبان فارسی*. قم: الزهرا.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۶۳) *بوستان*. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. چاپ دوم. تهران: خوارزمی.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۸۱) *گلستان*. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. چاپ دوم. تهران: خوارزمی.
- سکاکی، ابی یعقوب یوسف (۱۳۵۶ ق) *مفتاح‌العلوم*. مصر: مطبعه مصطفی البابی الحلبی و اولاده.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۶۸) *حدیقه‌الحقیقه*. تصحیح و تحشیه مدرس رضوی. تهران: دانشگاه تهران.
- سیوطی شافعی، جلال‌الدین عبدالرحمن (۱۹۷۳ م) *الاتقان فی علوم القرآن و بالهامش اعجاز القرآن القاضی ابی بکر الباقلائی*. الجزء الاول. بیروت: المکتبه الثقافیه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۶) *معانی*. تهران: میترا.

صادقیان، محمدعلی (۱۳۸۳) طراز سخن در معانی و بیان. یزد: ریحانه الرسول یزد. صفوی، کوروش (۱۳۸۳) از زبان شناسی به ادبیات. ج اول. تهران: سوره. صیادکوه، اکبر (۱۳۸۵) «جایگاه رعایت مقتضای حال و مخاطب در نظریه‌های ادبی سنتی و نوین». مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز. دوره بیست و پنجم. شماره سوم. پیاپی ۴۸: ۱۱۷-۱۳۲.

ضیف، شوقی (۱۳۸۳) تاریخ و تطور علوم بلاغت. ترجمه محمدرضا ترکی. تهران: سمت. عرفان، حسن (۱۳۷۲) کرانه‌ها (شرح فارسی مختصر المعانی تفتازانی). ج دوم. قم: هجرت. فتوحی، محمود (۱۳۸۶). «نگاهی انتقادی به مبانی نظری و روش‌های بلاغت سنتی». ادب پژوهی. دانشگاه گیلان. شماره سوم: ۹-۳۷. فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲). جمله و تحول آن در زبان فارسی. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر. فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۳) درباره ادبیات و نقد ادبی. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر. فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۷) مسئله درست و غلط. نگارش و پژوهش در زبان فارسی. تهران: سخن.

کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۵) معانی زیباشناسی سخن پارسی. چاپ ششم. تهران: مرکز. نظامی گنجه‌ای (۱۳۸۰) مخزن الاسرار. با تصحیح و حواشی وحید دستگردی. به کوشش سعید حمیدیان. چاپ پنجم. تهران: قطره. هاشمی، احمد (۱۳۷۰) جواهرالبلاغه فی المعانی و البیان و البدیع. چاپ سوم. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.